



((جامعه جلوتر از حاکمان))

در طول تاریخ، همیشه تغییرات اجتماعی جلوتر از بیداری حاکمان اتفاق افتاده است. از سال ۱۳۷۸ تا به امروز و حتی بسیار قبل از آن با تمامی کم و کاستی های که در جامعه داشتیم امروزه یک اتفاق خیلی مهمی در زیر پوست شهر کاملا محسوس و ملموس است که مطلقا هم انکار ناپذیر است آن هم جرات و جسارت پیدا کردن همه اقتدار جامعه شهری و روستایی میباشند.

به عبارتی تمامی آن آتش آتشفشان که زیر هزاران تن خلک جهل و بی خبری و خفگان محبوس شده بود به حرکت درآمده و حتی عمیق ترین نقاط کور هم در حال جنب و جوش هستند. همه مردم، فرق هم نمیکند عوام یا خواص، با سواد یا بی سواد، همه جرات پیدا کرده اند جرات حرف زدن، جرات انتقاد کردن، جرات اعتراض کردن و جرات حق طلبی. در واقع جامعه به نقطه غیر قابل برگشتی رسیده است. همان نقطه ای که الیرت کامو از آن به عنوان گفتن نه بزرگ یاد میکند... زمانی برده به جای میرسد که در مقابل ارباب، دیگر فرمانبرداری نمیکند و برای خود حقی برابر با ارباب قائل است و این زمانی است که برده آن نه بزرگ و نه تاریخی را برای همیشه به زبان جاری میکند و پای حرف خود تا پای جان مقاومت میکند... در این مرحله تقریبا همه سطوح مختلف جامعه آگاه شده و یا در حال آگاهی پیدا کردن هستند، به زبان عامیانه سیل جاری شده و دیگر کاری از دست کسی برنمیآید دیگر خیلی دیر شده با پیل هم نتوان جلو این سیل خروشان را گرفت. (چیزی که نقطه آغازین هر جنبش اجتماعی است). این همان ناگزیر بودن دموکراسی است و ناگزیر بودن آگاه شدن جوامع و رسیدن به حق طلبی و برابری خواهی و آزادی خواهی...

((تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید؟

تو یکی نه ای ، تو چراغ خود بر افروز

که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر

که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز.))

((مولانا))

...با دقت توجه کنید ما حق نداریم دیگران را مقصر بدانیم مقصر خودمان یعنی تک تک افراد جامعه است، پس به جای دنبال مقصر گشتن از امروز تصمیم بگیریم در عمل واقعا هیچ تخلفی مرتکب نشویم. دروغ نگوییم دزدی نکنیم اختلاس نکنیم کوتاهی نکنیم کم کاری نکنیم ریاکاری نکنیم دنبال پارتی و آشنا نگردیم، بی تفاوت نباشیم، به حقوق دیگران هر چند کوچک تجاوز نکنیم دنبال چیزی که لیاقت آن را نداریم نباشیم، حتما در مدرک تحصیلی خود تجدید نظر کنیم و دوباره از اول شروع کنیم برای خواندن و

مطالعه کردن و تجربه کسب کردن و هزاران مورد دیگر...

در حرف نگویید باید از خودمان شروع کنیم همین الان وقتش هست که در عمل از خودتان شروع کنید، ((یا از خودت شروع کن و یا دیگر حرف نزن و از دیگران هم خرده بگیر و انتقاد نکن و به بردگی و ظلم تن بده...)) ولی بدان که فقط هر موقع از خودت شروع کردی همان لحظه آن اتفاق بزرگ تاریخی هم خواهد افتاد حاکمان و دولتمردان و مسئولین هم با تو شروع خواهند کرد چون آنها هم آفریده خدا هستند و قابلیت اصلاح و تربیت شدن دارند و از افراد همین جامعه هستند فقط آموزش و تربیت صحیح نداشتند و درست تربیت نشده اند. همان ها هم مجبور خواهند شد که انسانیت و مدنیت را همراه بقیه مردمان جامعه تمرین کنند و سعی خواهند کرد به اخلاق و نزاکت اجتماعی پایبند باشند و قطعاً اگر اراده کنند مثل همه انسانها به آزادی و زندگی شرافتمندانه خواهند رسید چون آزادی در فطرت هر انسانی سرشته شده، و چون آگاه شدند و انسانیت را فهمیدند دیگر افکار پوسیده خود را به دیگران تحمیل نخواهند کرد دیگر دزدی نخواهند کرد دیگر آزادی تو را هم سلب نخواهند کرد دیگر از خفگان و اربشاد دست خواهند کشید دیگر از این همه جنایت و دروغ و ریاکاری و چپاول دست خواهند کشید و از خواب غفلت بیدار خواهند شد و مثل بقیه به خاطر نجات خودشان هم شده اصلاح را از خود شروع خواهند کرد تا بلکه خداوند آنها را هم ببخشد، در نتیجه تاوان کمتری خواهند داد عذاب کمتری بر آنها نازل خواهد شد... فقط از امروز از خودت شروع کن نگو من کی هستم و یا چکاره هستم، یا کار من چه تاثیری در کلیت جامعه دارد کاری نداشته باش، تو فقط شروع کن، بگو من کاری به دیگران ندارم دیگر مطلقاً مرتکب هیچ تخلفی نخواهم شد و واقعاً هم تحت هر شرایطی به حرفت عمل کن. این یعنی دموکراسی و جامعه سالم و آزاد و غیر از این مردم سالاری به معنای واقعی کلمه به دست نخواهد آمد، پس منتظر نباش کسی برای تو آزادی و دموکراسی فراهم کند در هر پست و مقامی هستی فرق نمیکند یک مسئول یا یک کارگر و یا یک بی کار و معناد و یا یک وزیر و مدیر کل و کارمند و کارفرما و ... تو فقط و فقط شروع کن، تخلف و کوتاهی نکن همین، بقیه اش درست خواهد شد.

مهم این است که انسان ترسو نباشد چون ترس از جهل ناشی میشود ترسها را از خود دور کنید شاید متوجه نباشیم ولی همه این کارها و تخلفات از ترس و جهالت ناشی میشوند ترس از گرسنگی ترس از پست و مقام ترس از مقام بالاتر ترس از بی هویتی ترس از اطرافیان ترس از همکاران و ...
ادامه

از همه چیز می ترسیم به غیر از آن چیزی که باید ارزش بترسیم یعنی خدا. انسان سالم و صادقانه کار و زندگی کند و به دسترنج خود قانع باشد و از کسی به غیر از خدا انتظاری نداشته باشد از هیچ چیز و هیچ کسی ترسی به دل راه نمیدهد.

انسان بودن و انسان ماندن سخت ترین کارهاست شجاعت زیادی میخواهد هر کسی نمیتواند گرسنگی بکشد ولی تا آخر عمر به حق و حقوق دیگران تجاوز نکند. سعی کنید برخلاف دیگران شما یکی از این افراد شجاع باشید.

((دانش قدرت است...))، هرگز مطالعه کردن را کنار نگذارید. مطالعه انسان را قوی میکند جلو حرص و طمع را میگیرد انسان را دچار خود سانسوری میکند، آدمهای که اهل مطالعه هستند نیاز به پلیس و آقا بالاسر و ارباب... ندارند

و حرف آخر اینکه به خداوند اعتماد داشته باشید، خداوند جوامع و آدمهای درستکار و سالم را تنها نمیگذارد و هرگز محتاج نامردان شیطان صفت نمیکند، لازم نیست به خاطر نیاز به هر کس و ناکسی التماس کنید و یا به هر کار و تخلفی دست بزنیم. وقتی مطلقاً سالم زندگی کنید در واقع با خدا معامله کرده اید پس به همه چیز خواهید رسید بدون بردگی، بدون ذلت، بدون حقارت، فقط با کار و تلاش خودت به علم و ثروت و منزلت اجتماعی و غیره خواهی رسید. برعکس وقتی با شیطان معامله کنی نمیتوانی سر شیطان کلاه بگذاری مجبوری تا آخر عمر دنبال شیطان باشی.

پس مطلقاً به خودتان و عملکرد درست خودتان ایمان داشته باشید به فکر اصلاح افراد جامعه یا نمیدانم مسئولین و حاکمان و .. نباشید چرا که کسی که هنوز لقبای زندگی را نمیداند و از انسانیت بوی نبرده نمیتواند دیگران را اصلاح کند اول از خودت شروع کن فقط از خودت، بگو از امروز من یکی مطلقاً هیچ تخلفی نخواهم کرد آن موقع خواهید دید مردم سالاری و حقوق برابر و عدالت و آزادی اندیشه، حاکمیت قانون و هزاران حقوق اولیه سلب شده چقدر به راحتی قابل دست یافتن هستند و نیاز به هیچ خشونت و

جنگی هم نیست...
شک نکنید کسی که قبل از اینکه خودش اصلاح بشود بخواهد دیگران را اصلاح کند میشود هیتلر میشود
استالین. پس وظیفه هر کس در هر پست و مقامی مطلقاً سالم زندگی کردن است و بس ...
((دکتر عبداللهی))
@drkarimabdollahi